

مجدالبيان در تفسير قرآن

تأليف

آية الله العظمى حاج شيخ محمد حسين نجفی اصفهانی

(۱۲۶۶-۱۳۰۸ ق)

گزینش و ترجمه

سید مهدی حائری قزوینی

سرشناسه	: اصفهانی، محمدحسین بن محمدباقر، ۱۲۰۸-۱۲۶۶ق.
عنوان قراردادی	: مجدالبیان فی تفسیر القرآن. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: مجدالبیان در تفسیر قرآن / تألیف محمدحسین نجفی اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۰۸ ق.); گزینش و ترجمه سید مهدی حائری قزوینی.
مشخصات نشر	: قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۵۱۲ ص.
شابک	: 978-964-535-342-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۳ق
شناسه افزوده	: حائری قزوینی، مهدی، ۱۳۳۴ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۳۰۴۲۱۳م۶الف/۹۷/۵BP
رده بندی دیوبند	: ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی	: ۲۸۵۴۵۳۰



مجدالبیان در تفسیر قرآن

مولف: آیت الله محمد حسین نجفی اصفهانی (ره)

گزینش و ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی

ناشر: دارالتفسیر

نوبت و سال چاپ: اول/ ۱۳۹۱ ه. ش

چاپخانه: وفا

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۳۴۲-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

سخن مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِيمَانِ، وَ أَكْرَمَنَا بِالْقُرْآنِ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ أَمْنَاءِ الرَّحْمَانِ، سَيِّمًا مَوْلَانَا صَاحِبَ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ.
پرده برداری کامل از حقایق و مفاهیم قرآن کریم، توسط آخرین بازمانده معصوم
پیامبر ﷺ؛ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه انجام خواهد شد.
آن راهبر آسمانی و ذنبه یگانه و احیاگر علوم و معارف و کمالات تمامی پیامبران
و امامان در روزگار دولت کریم خورشید که براساس وعده تخلف ناپذیر خداوند،
سراسر عالم را فرا می گیرد و پراز عدل و عدل و خرد می سازد. قرآن را چنان که از سوی
خداوند نازل شده به مردمان خواهد آموخت و با قرائت و بیان آن حضرت ﷺ هرگونه
شک و شبهه و ابهام از میان می رود، چنان که فرموده است: وَلَمْ أَذِنْ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالِ
الشُّكِّ؛^۱ و هرگاه به ما اذن سخن گفتن عطا شود به طور حتم شک را بریدید از بین خواهد
رفت.

با اینکه دانشوران بسیاری در طول تاریخ به عرصه تفسیر گام نهاده اند و هریک به
قدر همت و طبق ذوق و سلیقه و در حدود علم و اطلاع بر مبنای باورهای خویش اثری
پرداخته اند، هیچ یک از آنان نتوانسته اند قلّه عظمت قرآن را فتح کنند، بلکه هر کدام از
ایشان ذرات کوچک و اندکی از آن را به دست آورده و به دیگران ارمغان داده اند.
برخی از مفسران فقط به جنبه های ادبی کتاب آسمانی پرداخته اند و به ریشه یابی
واژه ها و اشاره به نکته های صرف و نحو و بلاغت بسنده نموده اند.

و جمعی به جمع‌آوری احادیث و روایات متعلق به آیه‌ها روی آورده و به نقل متون آنها اهتمام ورزیده و از هرگونه اظهار نظری خودداری نموده‌اند. و عده‌ای با نقل احادیث، به توضیح و تعلیق کوتاهی در حاشیه آنها اکتفا کرده‌اند. قسمتی از تفاسیر هم مشتمل بر مباحث کلامی گسترده است اما از سایر مباحث در آنها خبری نیست.

برخی هم به امور باطنی و تصوّف و تأویل و توجیه آیات براساس حساب ابجد و اعداد و حروف و امثال اینها روی آورده‌اند؛ و...

آری؛ هیچ تفسیری نمی‌توان یافت که از هر جهت کامل و در همه زمینه‌های علوم و معارف و معانی بلند قرآنی جامع و راهگشا باشد.

با این حال معدودی از دانشوران تلاش کرده‌اند در عرصه‌های گوناگون وارد شوند و مشام جان را از بوی گل‌های بی‌خزان قرآن کریم معطر سازند و تفسیری عرضه کنند که تا حد امکان بیانگر زبانی‌های ظاهری و باطنی و معانی درونی کلام ربّانی بوده باشد.

از نخبگان برتر این میدان مؤلف این اثر ماندگار است که ترجمه آن در پیش روی شما قرار گرفته است.

علامه بزرگ شیخ محمدحسین اصفهانی نجفی^۱، با مهارت بسیار و سرانگشت اندیشه و دانش سرشار به کار پژوهش و پرواز در آفاق بینار علوم قرآن و حدیث پرداخته است و با بررسی وریشه‌یابی واژه‌ها و کاوش در کتاب‌های لغت و تفقه و تدبّر در حدیث و دقّت و موشکافی مبانی اصولی و شرح و بیان روایات و تطبیق درست آنها بر آیات و جمع بین روایات و تذکر آموزه‌های اخلاقی و ترسیم سیره عملی بر پایه تعلیم قرآن و نقد و ارزیابی آراء دیگران، نکته‌های ظریف فراوانی از این کتاب آسمانی استخراج نموده و انواع گوه‌رهای گرانها و بی‌مانند از اقیانوس بی‌کران قرآن بیرون کشیده و شاهکار بی‌نظیری در قلمرو تفسیر پدیدار ساخته است.

مرحوم علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، این تفسیر را مشحون از تحقیق برشمرده است.^۱ و محدث برجسته مرحوم حاج شیخ عباس قمی فرموده: «وا از مصنفات اوست

یک مجلد در تفسیر که اگر تمام می‌گشت جامع بسیاری از علوم قرآن می‌گشت...^۱
مؤلف والامقام این تفسیر از دانشمندان نامدار شیعه است که در التزام به موازین
شرعی و عمل به دستورات دینی در کنار مرتبه ممتاز علمی به درجه بلندی نایل آمده
است.

وی پس از تحصیل علوم و ارتقا به مراحل برتر، به ریاضت‌های شرعی و کناره‌گیری
از تمامی مظاهر دنیوی و گسستن از مخلوق روی آورد و بر آستانه معبود معتکف گشت
و به زهد و عبادت و توسل به معصومین علیهم‌السلام انس گرفت و به مدارج بلند علم و عرفان
رسید.

سخن گفتن از جنبه‌های علمی و شئون معنوی و کرامات و مکارم این شخصیت
بزرگ، نیاز به تألیف جداگانه‌ای دارد و به ترجمه دو اثر کوتاه ولی پر بار به قلم دو تن از
بستگان نزدیک - برادر و نواده - ایشان بسنده می‌کنیم که در صفحات آینده ملاحظه
می‌فرمائید.

و در ضمن برخی دیگر از مرتب و شئون معنوی ایشان را در آثار دیگر نزدیکانش به
اجمال و با عین عبارت‌های آنها مرور می‌کنیم:

برادر بزرگش مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد تقی معروف به آقاجفی اصفهانی
(۱۳۳۲-۱۲۶۲ق) در کتاب *اشارات ایمانیه* در مورد برخی از مکاشفات وی چنین
می‌گوید: «و منها: أَنَّ أَخِي المرحوم، الشَّيْخَ مُحَمَّدَ حَسَنِ طابَ تَرَاهُ أَخْبَرَنِي، وَ عِنْدَنَا
جَمَاعَةٌ، أَنَّهُ كَانَ فِي وَقتِ السَّحَرِ سَائِرًا لِرِيزَةِ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام رَجُلًا عِنْدَ بَصْرِهِ نُورًا
يَسْتَفْنِي بِهِ عَنِ الضُّوءِ، وَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ فِي مَدَّةِ الرِّيَاضَةِ حَالِ اشْتَغَالِهِ بِقِرَاءَةِ آيَةِ النُّورِ»^۲.

«و منها: كُنْتُ مِنْ أَخِي المرحوم المُنَزَّه مِنْ كُلِّ شَيْنٍ، الشَّيْخَ مُحَمَّدَ حَسَنِ طابَ تَرَاهُ
ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ مُسْتَفِئًا بِمَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمانِ رُوحِي لَهُ الْفَدَاءُ وَ كُنْتُ فِي
الزَّوْائِلِ وَ كَانَ هُوَ فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ، إِذَا نَادَانِي وَ اسْتَعْجَلَ، فَلَمَّا قَرِيتُ إِلَيْهِ قَالَ لِي: مَا
رَأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ، قَالَ: أَخْبِرْنِي أَنَّ سَيِّدِي الْعَالَمِ الْأَجَلَ، الْحَاجَّ سَيِّدَ عَلَيَّ
التَّسْتَرِيَّ الْفَقِيهَ الْآنَ تَوَفَّى بِالنَّجَفِ، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا وَ رَجَعْنَا إِلَى النَّجَفِ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا

۲. اشارات ایمانیه / ۳۳۶.

۱. الفوائد الرضویه، ۵۲۹/۲.

أخبر»^١.

«و منها: أني كنت مع المرحوم المبرور البسه الله من حلل التور في مسجد السهلة مشغولاً بالرياضات الشرعية، وكان معنا رجلاً عابداً صالحاً ساكناً في بعض الحجرات، فإذا كانت ليلة الأربعاء وقت السحر إذاً طلع ذلك الرجل من الحجرة ويقول: يا صاحب الزمان أدركني وكان يركض برجله ويمشي سريعاً حافياً مستغيثاً حتى خرج من المسجد وما رأيته بعد ذلك، إلا أن أخي المرحوم أخبرني أنه رأى ذات يوم في النجف الأشرف مستغيثاً بحرم أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه ثم غاب عنه، وظن أنه قد ألحق برجال الغيب»^٢.

«مؤلف فقير [آقاجفي اصفهاني] گوید: در سنه ۱۲۸۳ با برادر مرحوم آقاي حاج شيخ محمد حسن عليه السلام به زیارت سامره مشرف شدم بعد از اکتساب فیوضات علیه لدنیه که از ناحیه مقدسه استفاضه شد به قصد مراجعت به نجف اشرف از سامره حرکت نمودیم چون قریب یک فرسخ از سامره دور شدیم راه را گم کردیم و از نجات مایوس شدیم، در این اثنا شخصی به سن چهل ساله سوار مادیان عربی بودند، داعیان را به اسم ندا و احضار نمودند، و در انای راه شنه ای از مکنونات و از علم منایا و فصل الخطاب بیان می فرمود، ناگهان آن سوار بر تپه خاکی بالا رفتند و اشاره نمودند و فرمودند: هذا الدجیل، و چون از تل سرازیر شدند از نظر غایب شدند؛ چون چند قدم راه رفتیم به منزل دجیل رسیدیم، سجده شکر به جا آوردیم»^٣.

«وقد كنت و أخي المرحوم المنزه عن كل شين، الشيخ محمد حسين طاب الله تراه في سوابق الأيام في النجف الأشرف مشغولاً بالرياضة الشرعية، فسانح نظرنا إلى التشرف إلى سر من رأى، فتشرفنا في ذلك المكان الشريف مع جماعة من العلماء القلوب، فتشرفت مع أخي في ليلة الجمعة في السرداب المطهرة مستغيثاً بمولانا صاحب العصر الزمان صلوات الله عليه فسمعنا تسبيح الجمادات و ذكر السراج بكلمة «لا إله إلا الله» فأخذني السنة، فسمعت شخصاً يقول ولم أره بالعين الظاهرة: «رزقتم ذوق العرفان»؛ ثم نشاهد بالعيان؛ ثم أخبرنا ببعض المغيبات و نبذة من علوم المنایا و البلايا و فصل

٢. اشارات ایمانیه / ۳۳۷.

١. اشارات ایمانیه / ۳۳۷.

٣. اشارات ایمانیه / ۳۳۹.

الخطاب؛ ثم عرفت أنني مة مور بالرجوع إلى هذه البلاد لبعض الخدمات الشرعية وبيان الأحكام النبوية ﷺ و صار أخي مأمور بالبقاء في تلك المشاهد المشرفة لتكميل المقامات العالية»^۱.

شاگردش آية الله العظمى حاج شيخ ميرزا محمد حسين نائینی (۱۳۵۵-۱۲۷۶ق) بزرگ استاد حوزه علمیه نجف اشرف در برگه ای که شرح حال خود را به اختصار و به خط مبارکش مرقوم می فرماید چنین می نویسد: «ولکن معظم تلمذی و استفادتی کان من الحبر المحقق الفريد و البحر الزاخر الوحيد، مَنْ قَلَّ ان يسمح الزمان بمثيله أو یر عينه بعديله شیخی العلامة الشيخ محمد حسین سبط المحقق التقي صاحب التعليقة الكبرى على المعالم ﷺ و کان فیمن ادركته و رأیته حائزاً في علمه و عمله و زهده و ورعه و طول باعه في العلوم العقلية و النقلية ما يبهر العقول و قد أكمل جميع ذلك و لم يبلغ الأربعين من عمره و مع انه كان من ذوي الفنون الذين قَلَّ ان يعهد الدهر بأمثالهم ففي كل واحد منها كان أبا غارته و الوحيد فيه، و كان له في علم الهيئة مسلك بين المسلكين به يتضح رموز الأخبار و يعلل مشكلاتها و لم يبرز من تصانيفه التي أخبرني بها إلا اليسير من تفسيره الذي لم يعمل الله و قد أودع فيه ما ينبئ عن كمال تبحره و طول باعه، و كان ﷺ من أظهر مصاديق مَنْ وصاه أمير المؤمنين عليه و آله أفضل الصلوة و السلام في خطبتي همام المروية احدهما في الكافي^۲ و الآخر في النهج^۳: «يذكر الله تعالى برويته و يدعو إليه برويته»^۴ و قد أثرت مواعظه الشافية في سبب اقامته باصبهان من التقوى في نفوس الخواص و العوام ما لا يوصف، و قد انقطعت و اعتكفت عليه و كنتُ أحضر جميع أبحاثه الفقهية و الأصولية و الكلامية، و اكتبها في مجلس البحث بكمال السرعة مترجماً لها بالعربية و أعرض عليه كراريسي و يتعجب هو و جميع مَنْ يحضره عن عدم فوت شيء مما كان يفیده و يستنسخها الحاضرون، و قد طلبها مني أخوه الفقيه البارع الزكي حضرة الشيخ محمد تقي المعروف بأقانجفي ﷺ ليطلعها و لم

۱. اشارات ایمانیه ۳۴۵/.

۲. الکافی ۵۷۳/۳، ح ۱، باب المؤمن و علاماته و صفاته. (۲۲۶/۲).

۳. نهج البلاغة، خطبة ۱۹۳.

۴. این عبارت در خطبه همام نیست ولی در کافی شریف ۹۵/۱، ح ۳، باب مجالسة العلماء (۳۹/۱) چنین دارد: «مَنْ تَذَكَّرَ اللَّهَ وَؤَيْتَهُ وَبَرَّاهُ فِي عِلْمِهِمْ مَنْطِقَهُ وَبَرَّاهُ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ».

يرض هو طاب رسمه بذلك و منعني عن دفعها اليه، وكان نور ضريحه اشفق بي من الوالد لولده وكثيراً ما يرغبني ويحثني إلى الحضور معه بحث والده و الفقيه العلامة حجة العصابة و وجهها الزاهر حضرة الآقا الشيخ محمد باقر قدس سره الزكي ولكنني كنت أرغب عن ذلك لعدم بلوغي من العمر مبلغاً بليق لي الحضور في ذلك المجلس العظيم الذي كان يحضره اعظم العلماء البارزين وكنت أنا ابن تسعة عشر أو العشرين إلى أن اخذني ذات يوم بعد فراق عن بحثه معه وأحضرني ذلك المحضر وأجلسني بجانبه وأظهر من جميل الصنع ما اسكن روعتي وأذهب خجلتي فكنت أحضر بعد ذلك بحثه وبعد الفراغ نحضر جميعاً بحث والده واستمر ذلك قريباً من خمسة العوام وكان عنوان بحثه حينئذ كتاب البيع وقد أدركت بحثه من مبحث المعاطاة إلى الخيارات وشاهدت من تبحره وفقاهته وطول باعه في تنقيح قواعد المعاملات وتفريع الفروع عليها مع ابتلائه بتلك الرياسة النظامي واستغراق اوقاته بشئونها ما لا يكاد ينقضي عجبني عنه، مهما اتذكره وكان تهجده ومناجاته بالأسحار وكثرة بكائه فيها يقلب القلوب القواسي ويزيل الجبال الرواسي وإذ شرع في بحث الخيارات اختار الله تعالى له داركرامته ونعى نفسه المقدسة وفي الجمعة الاولى أو الثانية من ذي القعدة سنة ١٢٩٩ اسر إلى ولده المعظم السابق ذكره شيخه العلامة الشيخ محمد حسين رحمته وكان هو موضع سره أنه ظهر له في ذلك اليوم علامة دنو أجله ولم يذكر له أزيد من ذلك وهو نور مضجعه حدثني به بعد ذلك فأخذ في تصفية اموره وتجهيز سفره إلى النجف الأشرف من ذلك اليوم مسرعاً عاجلاً، و في اليوم الثاني من ذي الحجة تلك السنة خرج من اصبهان خرج من لا يرجو العود ابداً واختار شيخه المعظم المذكور من بين اولاده لصحبته وأخذني معه وكنت عازماً على المسير معهما فحالت العوائق بيني وبين نيتي وكانت كبقية سفره الا ما حدثني به ولده المحقق المذكور أنه جد في السير ولم يمكث في البلاد الواقعة في الطريق أزيد من متعارف الزوار ولا في الكاظمية المشرفة أزيد من ليلة وورد كربلا المقدسة ليلة عاشورا ولم يقيم فيها مع بعد عهده بها واشتياقه إليها أزيد من ثلث وفي اليوم الرابع خرج إلى النجف الأشرف وفي اليوم الثاني من وروده زار بعد خروجه عن الحضرة المقدسة المقبرة جدّه الشيخ الأكبر فقيه العصابة ومحبي ما درس من رسومها الشيخ جعفر انار الله تعالى و عين موضع قبره فيها وخطه بعصاه وأمر أن يحفر من يحفره بحضرته فألح عليه

مَنْ حَضَرَهُ مِنْ عَشِيرَتِهِ بِالْقِيَامِ وَتَعَاهَدُوا لَهُ أَنَّهُمْ يَكْفُونَهُ حَفْرَهُ وَدَفَعُ كَفْنِهِ إِلَى مَنْ يَعْمَلُ الْأَكْفَانَ لِيَكْتُبَ عَلَيْهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ بِالتَّوْبَةِ الْمَقْدُوسَةِ وَأَمْرَهُ أَنْ يَعَجَلَ فِي إِمْتَامِهِ وَلِمَّا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ حَمَى تِلْكَ الْعَشِيَّةَ وَلَمْ يَخْرُجْ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ خَرَجَ سَرِيرَهُ وَانْتَقَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الَّتِي أَعَدَّهَا لِلزَّوْلَةِ»^۱

فرزندش آیه الله علامه ابوالمجدد شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی (۱۳۶۲-۱۲۸۷ق) در رساله امجدیه چنین می نویسد: «از بزرگی که حقیر اقرب می باشند به او به حسب نسب، مکرر شنیدم که می فرمود: روزی از روزهای ماه رمضان در حرم شریف نجف مشغول خواندن زیارت معروفه به زیارت امین الله بودم به این عبارت رسیدم: «وَمَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَذِيكَ مُثْرَعَةٌ» و در معنی آن فکر می کردم، ناگاه دیدم مائده که بر آن انواع غذاها و شربت ها که تا حال تصور آن را نکرده بودم، موجود و مشغول خوردن می باشم، و در آن حال فکر مسأله فقهیه را می کردم که خیلی عجب است، حقیقت غذا این است و مفطر روزه نیست»^۲

همین ماجرا را برادرزاده من آیه الله آقای حاج شیخ مهدی نجفی اصفهانی (۱۳۹۳-۱۲۹۹ق) در کتاب الأنهار چنین گزارش می دهد: «عالم جلیل آقای آقا جلال الدین عموزاده (۱۳۳۷-۱۲۸۱ق) ... علی العالی برای من حکایت نمودند از شیخ عالم عامل متقی تقی نقی آقای حاجی شیخ محمد حسن عمشان قدس الله نفسه الزکیة که گفتند: کسی داخل حرم شد - آقای آقا جلال گفتند: معلوم بود - مراد خودشان می باشند و مسبوق بودیم که وقتی از خودشان مطلب نقل می کنند چه نسیم می کنند - باری فرمودند: طعام و شراب حاضر بود خورد تا سیر شد و آشامید تا سیراب شد. بعد متذکر شد که من روزه ام ملتفت فقرات زیارت امین الله شد: «وَمَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَذِيكَ مُثْرَعَةٌ»^۳

همچنین فرزند ایشان آیه الله شیخ محمد رضا نجفی در نسخه اصل کتاب لؤلؤة الصدف فی تاریخ النجف تألیف مرحوم آیه الله سید عبدالله ثقة الاسلام و به درخواست

۱. تصویر دست خط آیه الله نائینی رحمته الله توسط نواده ایشان آیه الله حاج شیخ جعفر نائینی به نبیره مؤلف رسید. بدین وسیله از معظم له قدردانی می شود.

۲. رساله امجدیه ۷۲/ طبع چهارم.

۳. الأنهار ۲۴/ کرامت چهارم و همچنین رجوع کن به: أنهار ۱۷/ کرامت ۲۹ از وی.

وی در شرح حال پدرش چنین می‌نویسد: «و از جمله مدفونین در این حجره^۱ مرقد خلد آشیان محمدحسین اصفهانی است^۲ غزه محرم سنه ۱۳۰۸ در نجف وفات نمود و سید جعفر حلّی شاعر و ادیب معروف تاریخ فوت آن مرحوم را گفت:

مذ توفی ارخوه ثلم الاسلام ثلمه

از مصنفات ایشان [۱] تفسیر بی‌نظیر قرآن مجید [۲] رساله در وجوه اعجاز قرآن [۳] مقداری شرح شرایع الأحکام، احوال ایشان را مفصلاً ولد ایشان شیخ محمدرضا در حلّی الزمن العاطل نوشته^۳.

فرزندش در کتاب حلّی الزمن العاطل در مورد پدر [مؤلف کتاب] چنین گوید: «واسطه هذا العقد المنضد و جوهرة هذه البحر المرنند نور هذه الخميعة العاطرة و البدر الساطع نوره بين هذه الأنجم الزاهرة أعلاهم حسباً و مرتبة و أولاهم بكل فضيلة و منقبة، أولهم في العلم و المعرفة و العبادة و إن كان ثانيهم في الولادة بيت ذلك القصيد و دعاء ذلك الصرح المشيد، دوة تج ماخرهم و فصّ خاتم مآثرهم يتيمل هذه القلادة و شمس هذه الكواكب الوقادة الشيخ المام العلامة الحبر التقي الزاهد العابد الورع الذكي المدقق المحقق الجامع المتكلم الفقيه الأصولي المحدث العارف صاحب المناقب الزاهرة و الكرامات الباهرة أبو الرضا محمد الحسن، شعر له:

أبي دونهم ذاك الذي ما تعلقت بأشواقه الدنيا و لا تبعاتها
تجنبها هوجاء لا مستقيمة خطها و لا مأمونة عثراتها
غدا راضياً بالنزر منها قناعة ولو شاء ما كانت له حفناها
تلاقطها من بعد ماذا طعمها فكانت زعافاً عنده طيباتها

أرى أن أقتصر في هذه الترجمة على نقل بعض أحواله و مآثره دون ذكر فضائله و ما رزقه الله من العلوم العقلية و الشرعية و الظاهرية و المعنوية و من محاسن الأخلاق و صفات و ما بلغه من المقامات فإنه لا يناسب من أريد نم ذلك و قد ذكر تفصيل حالاته و شطراً من فضائله و کمالاته أخوه الأفضل الشيخ نورالله - الآتي ذكره إن شاء الله تعالى -

۱. اسامی مدفونین در این حجره را می‌توانید در طور سینا مطبوع در سه سفرنامه ۱۲۶/ از حاج شیخ هادی نجفی ببینید.
۲. از اینجا به بعد قلم و خط مرحوم آیه‌الله شیخ محمدرضا نجفی فرزند مؤلف است.
۳. نسخه خطی لؤلؤة الصدف في تاريخ النجف ۱۰۱/ و ۱۱۶ چاپی. با تشکر از آیه‌الله سید محمدعلی روضاتی که تصویر این صفحه از نسخه اصل را که در حیات ایشان بود در اختیار گذاشتند.

في رسالة له صنفها لخصوص ذلك وهي مشهورة فمن شاء ذلك فليطلب تلك الرسالة. ولله في سنة ١٢٦٦ و ترقى في حجر والده العلامة و ارتضع من ثدي المعالي أفويق الكرامة و استنار من شمس علومه و هو في سنّ الهلال حتى غدا بدرأ كاملاً و ارتقى من المعالي سناماً و كاهلاً و سبق في ميدان الفضل الجياد السوابق و هو غلام مراهق و اتقن العلوم العربيّة و شطراً من العلوم الشرعيّة و بلغ الغاية و ما بلغ، و كان آية في الفهم و ذكاء و الحفظ يشارك المشايخ و الكهول في الدرس.

و قد حدثني جماعة أنّه حضر بعض أيام الشتاء و هو لايس الفراء درس والده العلامة و هو غلام لم يبلغ الحلم و جلس في زاوية المجلس و لما شرع والده العلامة في الدرس أخذ في المنازعة معه و الايراد عليه بما بهت به الحاضرون فنظروا إلى اطراف المجلس فلم يروه لصغره إلى أن أخذ النظر إليه بعض ظرفاء الحاضرين فقال للشيخ متعجباً على سبيل المزاح بالفارسية ما معناه إن الفروة هي التي تناظرك فعرف الشيخ أنّه صاحب الترجمة فقطع البحث و منه بعد ذلك عن الحضور خوفاً عليه من أعين الطلاب.

ثم سافر و هو لم يبلغ العشرين إلى العراق و حضر على علمائها و لازم درس العلامة المحقق صاحب البدايع الميرزا حبيب الله الجيلاني في أصول الفقه، و خاتمة الفقهاء الشيخ راضي النجفي في الفقه و حضر على العلامة الميرزا محمد حسن شيرازي و كان لا يفتر عن التحصيل ليلاً و لا نهاراً.

حدثني الشيخ العالم الفاضل الكامل الشيخ حسن التويسركاني قال: لما أتيت إلى النجف لأجل التحصيل سألت عن أفضل المحصلين و المشغلين فأرشدوني إلى صاحب الترجمة و إلى السيّد العالم الميرزا حبيب الله الخراساني فرأيت السيّد المذكور و إن كان على ما وصف لكنه غير مجدّ في الاشتغال و رأيت صاحب الترجمة مواظب عليه أشد المواظبة و داره كأنها مدرسة يجتمع فيها أرباب العلم و الفضل من كل مكان و لا تخلو غالباً من المذاكرة فلزمت ذلك المجلس السامي و واظبت عليه.

و حدثني أيضاً أن العلامة الميرزا حبيب الله الجيلاني لما باحث مسألة الظن بالطريق و بالواقع أورد على العلامة الجدّ الأكبر اشكالات على مختاره المشهور و أذعن لاشكالاته الحاضرون جميعاً إلّا صاحب الترجمة و السيّد المتقدّم و اصراً على تصحيح كلام الشيخ الأكبر و انقضت أيام و النزاع قائم بين العلامة المذكور و بينهما و في كل يوم

يصدق بقوتهما جمع كثير من الفضلاء الحاضرين إلى أن صعد المنبر يوماً فقال له أحد الحاضرين أن الصلاح أن تترك هذه المسئلة فإنه لم يبق لك موافق فيها فعمل بقوله و شرع في مسئلة أخرى.

وبالجملة بقي في العراق مدة كثيرة مواظباً على تحصيل العلوم مجدداً فيه لم يفتر عنه ساعه ومعه في الدار أفضل تلامذة والده العلامة جناب السيد محمد كاظم اليزدي والعالم الفاضل الأمرزا أبو القاسم البروجردي رحمه الله تعالى وكان أيضاً من تلامذة والده. وقرأ على الحكيم الفيلسوف الماهر الشيخ محمد علي وكان من أفاضل الترك في العلوم العقلية كتاب الاسفار وغيره واتقن بقية العلوم الظاهرية حتى صار واحد العلم الذي لا يشار بالبنان إلا إليه ولا يسلم بالتقدم إلا عليه ومضى إلى اصفهان وبعد ما ورد تلك البلدة بقليل عكفت عليه اللطاف الربانية وجذبه الجواذب الروحانية فاشتغل بالطاعات والعبادات وتصفية مرآت القلب بالمجاهدات ولفظ الدنيا لفظ السنوات وماها رمي الحجب احصيات وعلم أن الإعراض عنها أولى والآخرة خير له من الأولى وسخت نفيسه الكريم بالطلائع تلك العروس وهي التي تنهافت إليها النفوس فسار في تلك الطرق والتقوى قائده والتوكل رائده الحب جاذب زمامه والوصل غاية المرامه وعرفه أنه من أين وإلى أين ونادته الطاب الحبيب إلي يا حسين حتى وصل إلى تلك الديار والقى فيها عصا التيسار فقرت عليه بذلك الوطن وقال الحمد لله أذهب عنا الحزن فورد من الوصال صافي المناهل وانشد قول القائل:

تركت هوى ليلتي وسعدني بمعزل و عدت إلى مصحوب أول منزل

حدثني رحمه الله عن سبب اعراضه عن الدنيا بالمرة مع اقبالها عليه بالآخرة مما لم يتفق لأقرانه فقال: لما رجعت من بلاد العراق لم يكن لي هم إلا الرياسة وكنت اعتقد حصولها أول وصولي إلى بلاد لعلو مقامي في العلوم ومعرفتي بكيفية السياسة وطرق تحصيل الرياسة واجتماع الأسباب الموجبة لذلك من الحسب والنسب والشرف والأقارب وغير ذلك فلم أزل أطوي الفيافي والقفار لا أفر عن ذلك بالليل والنهار حتى بلغت اصفهان ومضت علي مدة ولم تقبل الأمور علي كما كنت ابتغي بل كنت أرى آثار الانحطاط عن مرتبتي قبل السفر إلى العراق والأخذ من علمائها وتصديقهم بعلو مرتبتي في الفضل والاجتهاد بل لم يكن حب والدي لي واقباله علي مثل ما كان قبل

ذلك قال فبقيت على ذلك مدة من الزمان وكلما ازدددت الجهد في تحصيل اسباب ذلك ازداد الأمر عني ادباراً إلى أن تفكرت يوماً وقلت في نفسي أنه قد ظهر لي من التجارب في هذه المدة أن الدنيا لا تريدني فإنه قد اجتمع لي من أصابها ما لم يجتمع لأحد من أقراني وأخذاني ومع ذلك كله أراها معرضة عني ومقبلة على سواي ومن الحزم والعقل أن لا يريد الإنسان من لا يريد ولا يترك من هو تاركه فعزمت تلك الساعة على الإعراض عن الدنيا بالمرّة والاقبال على الآخرة وقمت من مجلس عازماً على ذلك فلم تمض ثلاثة أيام - بل الظن أنه رحمه الله قال تلك الليلة - أتاني والذي العلامة وقال إنني قد عزمت على أن أفوض عليك جميع مالي من الأمور الدنيا فتصلي عوضاً عني في المسجد الجامع في الاوقات الثلاثة وأترك لك الدرس وأمر الطلبة جميعاً بالحضور عليك وأهب لك جميع أموالي وتقوم بنفقة أولادي كما كنت أقوم بها وتحسبهم كأنهم أولادك وأخلو بنفسك وأصلح أمور آخرتي، قال والذي فضحكت عجباً وقلت هلا كان بعض ذلك قبل هذا الوقت بساعات معدودة وأما الآن فلست تراجع عما عزمت عليه فاعتذرت إليه من ذلك وهو مرسى إلى كلامه فبالغت في الإنكار ثم اخترت العزلة وسكنت في دار فارغة لا يدخل علي أحد ولا أخرج منها إلى أن تحدث الناس بذلك وتحيروا في أمري واخترعوا لذلك اسباباً كثيرة حتى كثر منهم القول وبلغ والذي ذلك فتفأل بالقرآن الشريف على أن يمنعني من ذلك ويأمرني بما كلفني به قبل ذلك فكانت أول آية وقع بصره عليها قوله تعالى: ﴿وَمَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ فأتاني نصف الليل وأنا عازم على النوم فقال لي لا أنهاك عما أنت فيه ولكن أخيرك بين ترك هذه الأمور وبين الخروج إلى العراق فاخترت الثاني ورجعت إلى العراق انتهى حاصل كلامه.

وحدثني صاحبى العالم الفاضل والمحقق المدقق الكامل الشيخ هادي الاصفهاني قال: رأيت في المنام بأن صاحب الترجمة جالس على المنبر في مسجد الشاه يعظ الناس وتحت المنبر خلق كثير منهم والده العلامة فدخل جماعة من العسكر فدفعوا لكل واحد من الحاضرين مدفعاً فأخذ الحاضرون ذلك وأرادوا أن يضربوه بها ومنهم والده العلامة فاستغرب ذلك ونقل المنام بصاحب الترجمة فضحك وقال تعبير رويك قد وقع قبلها وذلك ما كلفني والذي وغيره من الناس من الدخول في أمر الرياسة وكان في ذلك هلاكي فكانهم كانوا يريدون قتلي إنتهى.

وبعد رجوعه إلى العراق اجتهد في العزلة والعبادة والمجاهدات الشرعية حتى فتح الله عليهم من أبواب العلوم الظاهرية والمعنوية فاتح ومنحه من الفضائل والكمالات مانح، نعم صدر أمر والده العلامة بالرجوع إلى اصفهان لما كان يريد منه من الدخول في الأمور المتقدمة فامتثل ما أمره ورجع إلى اصفهان ولكن لم يدخل في شيء مما كان يريد منه إلا التدريس لجماعة من الخواص وكان له درسان أحدهما في الكلام والأصول الفقه و ثانيهما في الفقه وقد استفاد من مجلسه الشريف جماعة من العلماء المبرزين وكتبوا ما التقطوا من فوايد كلماته في مجلدات عديدة ثم اجتمع أهل البلدة على الزامه باقامة الجماعة وتلافت أنفسهم على الصلوة خلفه وتوصلوا إلى ذلك بكل حيلة فلم يجبههم كي ذلك حتى اجتمعوا على باب داره يوماً وأخرجوه منها وأركبوه دابة ومضوا به وهو بلا عمامة ولا رداء ومع ذلك لم يزل يعتذر إليهم ويمتنع حتى رجع من منتصف الطريق وأرضاهم بما وعدهم من إقامة مجلس الموعظة فوفي إليهم بذلك في شهر رمضان وكان الناس يجتمعون في المسجد من جميع الاصناف وانتفع منه طبقات الخلق كل بمقدار استعداده. كان اعجوبة العصر في خلاوة البيان ورشاقة التعبير وبيان المطالب القامضة بعبارات سهلة يراى الوعظ أيضاً معتذراً بأنه لا يثق من نفسه في خلوص النية وانحصر الانتفاع منه ببعض الخواص.

ثم إن الشاهزاده ظل السلطان والي اصفهان اظهر له المحبة والإخلاص والارادة و بذل له من نفائس الأموال التي منها قرية عظيمة المسافر من أشهر قرى اصفهان ووسط في ذلك وسائط كثيرة فلم يقبل شيئاً من ذلك بل لم يتمكن من ملاقاته إلا عدة مرات بأمر من والده في بعض زيارته للشيخ قدس روحه ولم يزل مدة اقامته في اصفهان مختفياً في بيت صغير من بيوت الدار مشغولاً بالعبادات والطاعات لا يصل إليه أحد إلا اخوانه والده العلامة يزوره إكراماً الليالي ويبقى شطراً من الليل وصاحب الترجمة يقرأ له فقرات من نهج البلاغة ويقرنه ببعض كلماته في النصائح والمعارف والشيخ قدس الله روحه دموعه تتقاطر على خديه وربما تكلموا في المباحث العلمية ثم يمضي الشيخ إلى داره ويشغل صاحب الترجمة بموظف طاعاته وكان في تلك المدة لا يتصرف في الشيء نم أمور الدنيا أصلاً وكان أمر معاشه موكولاً إلى أهل الدار لا يمس درهماً ولا ديناراً إلا ما كان يأخذه من أهل الدار ويعطيه للفقراء بيده.

ثم لما عزم والده العلامة على السفر إلى بلاد العراق كما تقدّم رجّع معه إلى النجف وبعده بقليل توفي والده العلامة فبعث من كان معه من الأهل والخدم والاتباع إلى اصفهان مع أخيه الأوحد الشيخ محمّد علي واختاره المجاورة في النجف وتم له ما كان يرومه من العزلة التامة وفوض ما يتعلق به من أمور الدنيا إلى أخيه المتقدّم ذكره وبقي على ما كان يتمنّاه من الاشتغال التام لعبادات والطاعات والاعراض عن أمور الدنيا بالكلية وحج في بعض السنين ورجع مواظباً على ما وصفناه إلا أمر التدريس مع عدم المواظبة عليه والسرف فيه أنه رحمه الله ما كان يقدم عليه إلا مع الاطمينان والخلوص القصد والنية ولهذا ربماكثر ازدحام الطلبة على الاستفادة منه فكان يغير مكان الدرس ويجعله في دار بعض الأصحاب وربما لم يُفقد ذلك فترك الدرس بالكلية ولم يزل كذلك و الدنيا مُشرّفةً بأنواره حتى أن وفّت آثاره وعمره في أوان إنذاره فزار أبا عبد الله الحسين بن علي عليه السلام يوم عرفه سنة ١٣٠٧ ورجع من كربلاء المرفه مريضاً وكان ذلك مرضه الذي انتقل فيه إلى جوار ربّه وتوفي رحمه الله أوّل يوم من شهر محرّم الحرام سنة ١٣٠٨ واتفق في أيام مرضه أن صبت رياح وجوه ومطرت السماء وكان في الصيف فقال السيّد الأديب السيّد جعفر الحلّي:

بحر علم قد فقدنا هـ فما اغزر علمه
قد بكته السحب صيفاً و النسيم العالم ظلماً
مذ توفّي أرخوه ثلم الإسلام ثلماً

ودفن في حجرة جدّه العلامة السيّد صدرالدين العاملي أوّل حجرة عن يمين الداخل في الصحن الشريف من باب الفرج ورثاه الشعراء بقصايد بديعة أحسنها ما قاله السيّد المتقدّم ذكره وأبدع فيها وأجاد وفي أولها:

كم يا هلال محرم تشجينا «...»^١

علامة شيخ علي كاشف الغطاء در كتابش الحصون المنية در مورد مؤلف گوید:
«الشيخ محمّد حسين ابن الشيخ محمّد باقر ابن الشيخ محمّد تقی ابن عبدالرحيم ابن المرزا مهدي الرازي الأصل الأصفهاني المولد والمنشاء النجفي المسكن والمدفن، كان

١. حلي الزمن العاقل في من أدركته من الأفاضل، مخطوط مفقود. نقل عنه العلامة الشيخ علي كاشف الغطاء عليه السلام في كتابه الحصون المنية.

عالمی عاملاً فاضلاً کاملاً زاهداً عابداً ورعاً تقیاً نقیماً فقیهاً متکلماً محدثاً مفسراً ریاضیاً مرتاضاً جامعاً للعلوم الظاهرية و الباطنية... کان زیادة علی القرابة معي في کمال المحبة و المودة و کان شریکاً فی الدرس معي عند حضوري علی والده العلامة و کان ﷺ فی غاية من القدس و الورع و العزلة عن الناس دایم الصمت ملازم الذکر کثیر الفکر و فی الغاية من الذكاء و الفهم و فی نهاية مراتب الزهد و التقوی کان لا یفتر لسانه من ذکر الله خشناً فی ذات الله و کان أفضل اخوته و اتقاهم و ازهدهم و أورعهم و کان أبوه یحبّه أزيد منهم و کان یعول علیه فی المطالب العلمیة و یرجع إلیه فیها حسن السلیقة فی كافة فنون العلم و فی آیام عزلته فسر سورة الحید و ۲۲ آية من سورة البقرة من القرآن المجید تفسیراً جامعاً بین العلوم الظاهرية و العرفانية قد طبع فی ایران متداول بین الناس، تفسیر نافع محتوی علی فواید حسنة، وله کتابات فی الفقه و الأصول لم تظهر من المسودة و خلف من الأولاد الذکور ولده الفاضل المترجم و ثلاثة بنات و لعمری قد عاش حمیداً و مات سعیداً»^۱.

برادرزاده دیگر ایشان علامه حوم محمدباقر الفت (۱۳۸۴-۱۳۰۱ق) فرزند آیه الله آقاجانی سابق الذکر در تسنن به چنین می گوید: «حاجی شیخ محمدحسین پسر دوم حاج شیخ محمدباقر یگانه مردیست که جمیع افراد چندین خانواده های ما را به جلال قدرش افتخار و اعتراف و به وجود وی افتخار می نماییم. از نخست دارای ذهنی و قاد بود فوق العاده استعداد برای فراگرفتن علم و اتقاف به اعلی مراتب طهارت و تقوا داشته در سن سی سالگی از عمرش جهله طلاب علوم او را از برادران بلکه از پدر عالیقدرش نیز اعلم و اتقی می شمردند و اگر خود به احراز مقام ریاست و اشتغال محراب و منبر تن در می داد از همگی برتر می شده و بیشتر بدست می آورده است، لیکن میل به زهد و تقشف اقبال به تحصیل آخرت و اشتغال به عبادات، اصرار به عزلت و اعراض از جمیع زخارف دنیا بر طبعش غلبه داشته یکباره بر جاه و مال و متاع دنیا پشت پا زده، کم تر توجهی به ارادت عوام و عقیدت خواص ننموده است.

۱. بل الصحيح اثنتان ولكن إحداهما تزوجت مرة أخرى بعد وفاة زوجها الأول.

۲. الحصون المنیعة، المجلد الرابع، / (۲۳۷-۲۳۳)، نسخه مخطوطه به خط مؤلف. از فاضل محترم آقای شیخ امیر کاشف الغطاء مدیر کتابخانه عمومی امام محمدحسین آل کاشف الغطاء در نجف اشرف به جهت در اختیار گذاشتن تصویر نسخه اصل کتاب بدین وسیله سپاسگزاری می نماییم.

به اتفاق برادر بزرگش (پدر نگارنده) در نجف به تحصیل علم پرداخته و به سال ۱۲۹۹ق با همدیگر به سفر حجاز رفته‌اند و پس از اداء مناسک حج و رجوع به اصفهان چند ماهی در کنج عزلت به سر برده و در اواخر سال ۱۳۰۰ق به اتفاق پدرش باز به نجف بازگشته، پس از وفات وی مدت هشت سال (بقیه عمر خود را) مجاورت آن مشهد مقدس اختیار کرده، مدام به ریاضت و عبادت‌های سخت و دشوار مشغول بوده تا بر اثر افراط در آن اعتدال مزاجش از دست رفته به سن چهل و دو سالگی در اوایل سال ۱۳۰۸ق وفات یافته در حجره واقع در پهلوی درب سلطانی از صحن شریف مدفون گردیده.

تولدش در دوم محرم سنه ۱۲۶۶ق بود بالجمله راهی که این مرد به زندگانی خود پیش گرفته مبالغه در زهد و ریاضتی که بر خود هموار کرده، صرف نظری که از مال و جاه و دنیا نموده، اقبال نام و تمامی که به عروج بر مقامات قدس روحانی داشته و بالاخره پس از طی مراحل علمی و اشغال عالی کرسی افاده و تدریس....

این قدر معلوم است که در این خانواده‌های زمانش او را مردی عالم و به اصطلاح مجتهد زمان می‌شناخته‌اند. از آثار علمی او فقط کتابی در تفسیر قرآن مجید به طبع رسیده... به هر حال کتاب خوبی است.

این مرد به تمام معنایک نفر زاهد متقی بوده نه عارف است نه حکیم و نه متصوف هرچند که از این امور هم بی اطلاع نیست.

همچنین معتقدانش کرامات و مکاشفاتی را به او نسبت می‌دهند که بعضی از آنها به روایت صحیح از قول خودش منقول است.

اما تا آنجا که نگارنده اطلاع یافته‌ام سیر و سلوکش بر طبق دستور و هدایت هیچ استادی نبوده از حدود معرفت به ظواهر شرع تجاوز ننموده است...!

علامه الفت در کتاب دیگرش *خاندان من* در فصل پنجم چنین گوید: «بعد از پدر من، برادر ابوینی او شیخ محمد حسین از سایر برادران بزرگ‌تر بود، اما از حیث علم و عمل می‌توان گفت که در این خانواده نظیرش نیامده، مردم خیال می‌کردند که او یگانه جانشین پدران خود خواهد گردید، لکن این خیال محض، توهمی بوده که به تحقق

نرسید، چون که این مرد پس از تکمیل علوم شرعیّه و رسیدن به درجهٔ اجتهاد و به حدّی که مسند ریاست مهمّی را اشغال کند، ناگهان بر حسب یک موجب غیرعادی حالش تغییر کرده عزیمت بر ترک دنیا و رغبت به عبادت خدا چنان در دماغش قوّت گرفت که از همه کار باز مانده مدّت چند سال در کنج عزلت خزید و جز به عبادت و ریاضت نپرداخت.

در این مدّت شرح غرایب احوال و عجایب اعمال او از گنجایش این مقاله بیرون است، فقط برای کسی که با معلومات اروپایی آشنا باشد، می‌توانم به حقیقت گفت که حال این مرد در ملّت شیعه نظیر همان احوالی است که از برای «پاسکال» در عالم کاتولیک پیش آمده این مجتهد ایرانی را در سیر و سلوکش نسبت به حال خود می‌توان همچنان آن فیلسوف فرانسوی بشماریم.

خلاصه در سال ۱۳۰۰ یکباره از اصفهان قطع علاقه کرده به عزم مجاورت با پدر خود به جانب غتات رستپار گردید. بعد از پدر، هشت سال مدّت مجاورت او در نجف طول کشیده، در تمام این مدّت اطوار زندگانی اش کاملاً زاهدانه، اوقاتش جمعیاً صرف عبادت و همّت او به امر درجه مصروف پرهیزکاری بود. بالاخره، از فرط زهد و ریاضت، مزاجش به کلی از دست رفت. سنّ چهل و دو سالگی در سال ۱۳۰۸ از این زحمت فوق الطّافه رخت خلاص به خلوت برائی گزید. از آثار قلم او در این مدّت، یک مجلّد تفسیر اوایل قرآن به یادگار مانده این کتاب کمال فضیلت و اکمل مراتب پرهیزکاری او را که می‌توان گفت به درجهٔ وسواس رسیده است، مدّلل می‌دارد. کسانی که دقایق افکار عرفانی را اهمیّت می‌دهند و به کشف و کرامات یا به خوارق عادات توجّه دارند، سزاوار است که نام این زاهد ما را در صفّ اوّل از صاحبان علم و عمل نوشته یک قدر و قیمت عالی بر وجودش بگذارند... خلاصه این مرد را به اصطلاح اهل تاریخ باید از جمله صلحا و در زمرهٔ اتقیا بلکه افتخار خانواده خود بشماریم.^۱

۱. خاندان من، مطبوع در ضمن گنج زری بود در این خاکدان (مجموعه آثار مرحوم الفت) ۹۱/ و ۹۲. قابل ذکر است رسالهٔ خاندان من به اشتباه در این مجموعه آثار نسب‌نامه نامیده شده است در حالی که نسب‌نامهٔ آن مرحوم رسالهٔ دیگری است که قسمت‌هایی از آن گذشت.

نبیره ایشان آیه الله حاج شیخ هادی نجفی در کتاب *قبیله عالمان دین* چنین می نویسد: «البته در مورد سیر و سلوک آن مرحوم باید به دو نکته مهم توجه کرد: اولاً: ایشان دست مریدی به مرادی نداد و در این راه کسی را به عنوان مرشد و پیر اختیار نکرد، و قطع این مرحله بی همری خضر نموده است.

ثانیاً: در عبادت و ذکر از حدود ظواهر شریعت که نماز و روزه و ذکر خدا و قرائت قرآن و مانند آن باشد بیرون نرفت.

و این دو نکته مهم است چون غالباً کسانی که پای در این وادی می گذارند یکی یا هر دو را فراموش می کنند.

در این مدت که حال او چنین بوده از سه امر نیز غافل نبوده و بدان اشتغال می ورزیده است:

۱- تألیف را رها نکرده و بدان مشغول بوده است به گونه ای که تفسیر گرانقدرش در همین مرحله از عمرش زیست است.

۲- تدریس را نیز از یاد نبرده، برای فرزند و برادر و برادرزاده اش و شاید عده ای دیگر نیز به طور خصوصی تدریس می کرده است.

۳- سفر به عتبات عالیات و زیارت ائمه هدی علیهم السلام، وی سفرهای متعددی به عراق به جهت زیارت رفته است، و همچنین در سال ۱۹۰۲ و نیز به همراه برادر مهترش مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ محمدتقی آقانجفی رحمته الله جهت انجام فریضه حج به مکه مکرمه و زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا سلام الله علیها و ائمه مدفون در قبرستان بقیع علیهم السلام مشرف شده است.^۱

بنابر امتثال امر مرجع اعلی آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مدظله العالی به نبیره مؤلف آیه الله آقای حاج شیخ هادی نجفی دامت برکاته در ملاقات روز دوشنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۹۰ برابر با ۲۱ جمادی الأول ۱۴۳۲ از ذکر بقیه کرامات ایشان صرف نظر نموده به مصادر ذیل رجوع می دهیم.^۲

۱. قبیله عالمان دین ۶۸/

۲. قبیله عالمان دین (۶۹-۷۲)؛ شوق وصال (سلسله درس های اخلاق آیه الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی) ۱ (۳۷۷-۳۷۰) و ۵۷۹/۲ و ۶۹۰ و ۸۱۲ و ۸۹۹؛ و روزنه هایی از عالم غیب / ۲۱۵ و ۲۹۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ تألیف آیه الله

آية الله سيّد حسن صدر كاظميني در وصف مؤلف در كتاب **تكملة أمل الآمل** چنین گوید: «عالم ربّاني صمداني، وفاضل وحید بلائان، متبحّر في العلوم كلّها، جامع لكمالات النفس في العلم والعمل، عالم بالله، و عالم بأحكام الله، جامع بين العلمين، متقدّم في تحقيق الحقائق، متبحّر في علم المقالات، واحد في الحكمة الإلهيّة و الرياضيّة، محدّث خبير، فقيه بصير، أصولي ماهر، متكلم باهر، مفسّر كامل، بحر في المعارف، شيخ المجاهدين، وأفضل السالكين، وأكمل الزاهدين، و واحد المكاشفين، لمل يكن في زماننا أجمع وأكمل منه.

رأيتّه زهد في الدنيا حينما أقبلت بكلّها عليه، وترك الرئاسة حينما اتفقت الكلمة في بلده عليه، لم تستوسق الأمور من كلّ الجهات لمثله، ولم تجتمع الأسباب لأحد مثل ما جُمعت له، فتركها ولم يحفل بشيءٍ منها، وترك الناس وأخذ في الانزواء عنهم، و اشتغل بتكميل نفسه، وانقطع عن كلّ أحد حتّى أهله وولده، و صار لا يأنس إلّا برّبّه، مشغولاً في الليل والنهار في المجاهدة والمراقبة وتكميل المعرفة، و وجه همّته بكليتها إلى العالم القدسي، و قصر أمنيته على نيل محلّ الروح والأنس حتّى فتح الله جلّ جلاله على قلبه باب خزائن رحمته، و نكّره بنور الهداية ليشاهد الأسرار الملكوتيّة، والآثار الجبروتيّة، و يكشف في باطنه المئات الغيبيّة، و الدقائق الفيضيّة، و هذا مقام لا يقوم به إلّا الرجل الفحل، و لا يناله إلّا ذو حظّ عظيم.

و لم أرفي عصري من ناله إلّا هذا الشيخ و آخر أوائل من قدس الله سرّه. ... و بعد ما فرغ من كلّ ذلك و كمل، رجع إلى أصفهان، فأكبّ عليه أهل العلم، و أخذ في التدريس و البحث. و كان بحثاً سلس الكلام، قويّ الجنان، حسن التقرير، جدلياً في المناظرة لا يُجاري.

و أقبلت عليه الرئاسة بكلّها، فصار المرجع في الإمامة و الجماعة و الحكم و القضاء و الوعظ على المنبر، كما هي عادة كلّ رئيس من علماء إيران.

قال: فلمّا أخذت في الواعظ، و خضت في علم الأخلاق، و علم تكميل النفس، رأيت أنني ناقص، فلا ينبغي للناقص أن يتصدّى لتكميل الناقص، فتركت ما في يدي، و

خرجت من أصفهان في طلب تكميل نفسي.
ولمّا رجع أخذ فيما ذكرناه وقدمناه إلى آخر ما قلناه.
وكان قدس الله سره قد كتب في التفسير ما لو تمّ لكان الجامع لعلوم القرآن، لكنّه لم يخرج منه إلّا مجلّد في مقدّمات التفسير، وتفسير الفاتحة وأكثر البقرة.
وله ما أملاه على بعض أفاضل تلامذته في المعارف وأصول العقائد. ورأيت له بخطه كراريس في أصل البراءة^۲.

آية الله سيّد عبدالحسين شرف الدّين (م ۱۳۷۷) در کتاب بغية الراغبين في سلسلة آل شرف الدّين در مورد مؤلّف گوید: «كان هذا الشيخ أعلى الله مقامه نسيج وحده، وقريع وحده، قد أربى على الإكفاء، وتميّز عن النظراء، منقطع النظير في كمال نفسه وتهذيبها، وفي إخلاصه لله عزّ وجلّ في أفعاله وأقواله لا نظير له في مراقبة نفسه، ومحاسبتها بكلّ دقة، زاهداً في الدنيا متجافياً عنها، مبرزاً في غوامض العلوم اللاهوتية، وأسرار المعارف الإلهية، فقيهاً أصولاً محدثاً متكلّماً، وله في التفسير قدحه المعلّى... وقد اصطفاه الله عزّ وجلّ أوّل السنة الثامنة بعد الثلاث مئة والألف»^۳.

آية الله سيّد محسن امين در کتاب أعيان الشيعة در موردش گوید: «الإمام الزاهد العارف... وكان مجداً مجتهداً في شأنه ثمّ عاد إلى أصفهان لكنه مال إلى العزلة وانقطع إلى العبادة أكثر من غيرها وأعرض عن الرياسة... ولما خرج أبوه إلى العراق سنة ۱۳۰۱ خرج معه وجاور في النجف بعد وفاته تاركاً تلك الرياسة التي نهأت له بأصفهان إلى أخيه الآقانجفي مقبلاً في النجف على الإملاء والتدريس ثمّ أعرض في آخر أمره حتّى عن الدرس واعتزل كلّ شئ غير العبادة. كان كثير الفكر منقطعاً عن الناس يغلب عليه الصمت ولكنه من الأفراد في جودة الفهم وحدة الفؤاد. وهو أفضل إخوته وأتقاهم...»^۴
خداى را با تمام وجود سپاس گزارم که مرا توفيق عنایت فرمود تا در جهت نشر معارف قرآن کریم بار دیگر قلم خود را به کار گیرم و با تحمّل رنج فراوان این اثر نفیس را ترجمه کنم.

گفتمنی است که متن کتاب بسیار سنگین و عبارات های مؤلّف سخت و دشوار است،

۲. تکملة أمل الآمل ۳۶۹/۵، رقم ۲۳۱۰.

۱. بل ۲۲ آیه منها.

۴. أعيان الشيعة ۵/۱۴، رقم ۹۴۲۶.

۳. بغية الراغبين في سلسلة آل شرف الدّين ۱۵۷/۱.

لذا وقت زیادی صرف این کار نمودم تا این که ترجمه‌ای ساده و روشن ارائه دهم و در برخی موارد مطالب را تلخیص و دست چین کردم.

در خاتمه از نواده گرانقدر مؤلف حضرت آیه الله آقای حاج شیخ هادی نجفی دام ظلّه الوارف، تقدیر و تشکر دارم که به انجام این کار ترغیب نموده و به نشر آن اهتمام ورزیده است.

شهر مقدّس قم، اول جمادی الاولی ۱۴۳۲ق سید مهدی حائری قزوینی
۱۵/ فروردین ۱۳۹۰ق

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۳	سخن مترجم
۴	این تفسیر
۵	کلام آیه الله آقا نجفی اصفهانی در مورد برادرش مؤلف این تفسیر
۷	کلام آیه الله العظمی نائینی در مورد استادش مؤلف
۹	کلام فرزندش آیه الله شیخ محمد رضا نجفی در مورد پدر
۹	کلام برادرزاده مؤلف آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی در مورد مؤلف
۱۰	کلام دیگری از فرزند در کتاب حلی الراس لعاطل
۱۵	کلام آیه الله حاج شیخ علی کاشف الغطاء در المصالح والمنیعة در مورد مؤلف
۱۶	بیان علامه محمد باقر الفت در مورد عمویش مؤلف
۱۹	کلام آیه الله حاج شیخ هادی نجفی در مورد جدش مؤلف
۲۰	بیان آیه الله سید حسن صدر در تکملة امل الامل در مورد مؤلف
۲۱	بیان آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین در بغیة الراغبین در مورد مؤلف
۲۱	بیان آیه الله سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعة در مورد مؤلف
۲۳	شرح حال مؤلف به قلم برادر مؤلف شهید آیه الله علامه حاج آقا نورالله نجفی
۲۴	نیاکان مؤلف
۲۴	مقام علمی
۲۶	اساتید

۲۶	بازگشت به اصفهان
۲۷	سفر به نجف اشرف
۲۸	سبب بریدن از خلق
۲۹	اخلاق و رفتار
۳۰	تولد و درگذشت

۳۳	مقدمه حفید مؤلف آیه الله حاج شیخ مجدالدین (مجدالعلماء) نجفی
----	---

۳۹	پیشگفتار مؤلف
۴۱	انگیزه تألیف

۴۳	مقدمه اول: دوست یازیدن به قرآن و اندیشیدن در آن
۴۶	دورنمایی از دنیا:
۵۱	راه و بیراهه:
۵۵	لزوم تمسک به کتاب ناطق یعنی اهل بیت:
۵۷	قرآن؛ ثقل اکبر
۵۹	نام های قرآن

۶۹	مقدمه دوم: تفسیر به رأی ممنوع؛ و لزوم تفسیر براساس روایات اهل بیت:
۷۷	مفهوم تفسیر و انواع آن:
۷۹	سنجیدن روایت به قرآن:
۸۱	محکم و متشابه قرآن:
۸۳	عمل به ظاهر قرآن در احکام:

۸۹	مقدمه سوم: همه علم قرآن نزد امامان است:
----	---

- ۹۱ مقدمه چهارم:
- ۹۱ تنزیل و تأویل؛ ظهر و بطن؛ حدّ و مطلع؛ ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه
- ۹۲ حدّ و مطلع همان تنزیل و تأویل است
- ۹۶ مراتب تفسیر قرآن در گفتار یکی از عارفان
- ۹۸ محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، سنن و امثال، فصل و وصل و احرف و تصریف
- ۱۰۲ حدود قرآن
- ۱۰۳ پیوست
- ۱۰۵ مقدمه پنجم: تقسیم‌بندی کلی آیات قرآن
- ۱۰۷ ولایت مطلقه به پیامبر ﷺ و امامان معصوم: اختصاص دارد
- ۱۰۹ علی علیه السلام بخش کننده بهشت و دوزخ
- ۱۱۱ قرآن؛ براساس مثل معریف: یا کاعنی و اسمعی یا جاره، نازل شده است
- ۱۱۳ مقدمه ششم: قرآن بیانگر همه چیز است
- ۱۱۶ مقدمه هفتم: بخشی از روایات در جمع آوری قرآن
- ۱۱۸ مقدمه هشتم: توضیح روایت: قرآن بر هفت حرف نازل شد
- ۱۱۸ و بحثی درباره: اختلاف قرائات
- ۱۱۹ قرآن به هفت گونه تلفظ نازل نشده است:
- ۱۲۰ جمع بین روایات
- ۱۲۲ مقدمه نهم: هنگام نزول قرآن و نکاتی مربوط به آن
- ۱۲۵ چگونگی نزول قرآن در شب قدر
- ۱۲۷ مقدمه دهم: تجسم قرآن در قیامت و شفاعت کردنش برای اهل خویش

- ۱۲۷ و روایاتی در ثواب حفظ و تلاوت و شنیدن قرآن
- ۱۳۲ مراتب وجود قرآن
- ۱۳۴ صورت‌های گوناگون قرآن در قیامت
- ۱۳۷ ملامت سوره‌های رها شده
- ۱۳۸ درجات بهشت به شمار آیات قرآن است
- ۱۳۹ مقام والای اهل قرآن
- ۱۴۰ قرائت و استماع و ختم قرآن

- ۱۴۴ مقدمه یازدهم: بخشی از آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن
- ۱۴۴ (۱) از روی نوشته قرآن خواندن
- ۱۴۵ (۲) طهارت هنگام قرائت قرآن
- ۱۴۶ (۳) فروگرفتن صدا
- ۱۴۸ (۴) با صدای خوش خواندن
- ۱۵۰ (۵) ترتیل در قرائت
- ۱۵۴ (۶) رعایت اندازه در قرائت
- ۱۵۶ (۷) قرائت حزن‌آمیز
- ۱۵۷ (۸) درخواست بهشت و پناه بردن [به خداوند] از دوزخ
- ۱۵۸ (۹) اندیشیدن در معانی قرآن: تفکر و تدبّر در معانی قرآن
- ۱۵۸ اوصاف تقوای پیشگان در سخنان مولای متقیان
- ۱۶۴ خود را به غش زدن هنگام قرائت قرآن جایز نیست

- ۱۶۶ مقدمه دوازدهم: برخی از روش‌ها و اصطلاح‌ها در این تفسیر

- ۱۶۹ تفسیر سوره حمد

«بسم الله الرحمن الرحيم»

- ۱۷۱ تفسیر (بسم الله) در احادیث

۱۷۱	حرف «ب» و متعلّق آن
۱۷۳	معنای (بسم الله)
۱۷۶	بستگی استعانت به اسم خداوند:
۱۷۹	تفسیر حروف (بسم الله)
۱۸۱	پژوهشی درباره روایات
۱۸۳	نام مقدس الله:
۱۸۵	اشتقاق و ریشه یابی کلمه مقدّس الله
۱۹۰	حقیقت بندگی
۱۹۴	الله؛ اسم ذات نیست
۱۹۶	تفسیر حروف کلمه مقدّس الله
۱۹۹	بحث هایی درباره الرّحمن و الرّحیم
۲۰۳	رحمن؛ اسم خاص برای صفت عام. رحیم؛ اسم عام برای صفت خاص
۲۰۷	۱. بسم الله و اسم اعظم
۲۰۹	۲. بسم الله بخشی از سورة حمد
۲۱۲	۳. چرا بسم الله در اوّل سورة قرار داده شده است؟
۲۱۳	۴. بسم الله در آغاز هر کار
۲۱۴	۵. نزول بسم الله بر پیامبران پیشین
۲۱۴	۶. امور باطنی که سزاوار است گوینده بسم الله رعایت کند
۲۱۶	۷. شماره حروف بسم الله و خواص و خصوصیات آنها
۲۱۷	﴿الحمد لله ربّ العالمین﴾
۲۱۷	پژوهشی در واژه حمد
۲۱۷	فرق حمد و مدح
۲۱۸	تفاوت حمد و شکر
۲۱۸	اقسام شکر
۲۱۹	حمد به خداوند اختصاص دارد

- ۲۲۳ توضیح معنای رَبّ
 ۲۲۴ عالم و شمار عالم‌ها
 ۲۲۷ ربوبیت، مختص به خداوند است
 ۲۳۰ تأثیر اسم رَبّ هنگام دعا

۲۳۱ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، چرا تکرار شده؟

- ۲۳۳ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾
 ۲۳۳ واژگان: مالک و ملک و دین
 ۲۳۳ واژه دین
 ۲۳۶ اختلاف در قرائت مالک:
 ۲۳۷ اضافه ملک یا مالک به يوم الدين
 ۲۳۸ رابطه مالکیت خداوند با انحصار حمد برای او
 ۲۴۰ اندیشیدن در معانی این آیات
 ۲۴۱ ارزیابی نفس و سنجش اعمال
 ۲۴۳ دلالت آیات سه گانه بر مبدأ و معاد

- ۲۴۵ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
 ۲۴۵ پژوهشی درباره عبادت و استعانت
 ۲۴۵ معنی عبادت و علّت تقدیم مفعول بر فاعل
 ۲۴۸ به زبان جمع چرا؟
 ۲۴۹ از غیبت به خطاب، چرا؟
 ۲۵۰ حقیقت و مقامات بندگی
 ۲۵۱ جایگاه بندگی در دل
 ۲۵۱ موقع سخن گفتن
 ۲۵۳ توضیح معنای استعانت

- ۲۵۴ حصر عبادت و استعانت
- ۲۵۵ دلالت آیه بر بطلان جبر و تفویض
- ۲۵۶ شرایط و لوازم استعانت
- ۲۵۸ ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾
- ۲۵۸ هدایت چیست؟
- ۲۶۰ صراط و اوصاف آن
- ۲۶۱ صراط در دنیا یعنی دین
- ۲۶۳ رابطه صراط آخرت با صراط دنیا
- ۲۶۴ امامان: صراط مستقیم
- ۲۶۵ استعانت مهم، در عواست هدایت
- ۲۶۶ پیمودن صراط در قیامت
- ۲۶۷ معرفت امام همان معرفت خداوند اول و دین و...
- ۲۶۹ اقسام هدایت از دیدگاه شیخ بهایی
- ۲۷۱ ﴿صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین﴾
- ۲۷۱ پژوهشی در واژه‌های: نعمت؛ منعم علیهم؛ مغضوب علیهم و ضالین
- ۲۷۱ واسطه نعمت، منعم حقیقی نیست
- ۲۷۲ اقسام نعمت
- ۲۷۶ معنای غضب و ضلال
- ۲۷۸ توضیحی درباره ﴿المغضوب علیهم﴾
- ۲۷۸ ﴿صراط الذین أنعمت علیهم﴾ پس از ﴿الصراط المستقیم﴾، چرا؟
- ۲۸۰ فضائل سورة حمد
- ۲۸۰ سورة حمد شفای هر درد، و علت تکرار خواندن آن
- ۲۸۲ اسم اعظم در سورة حمد

۲۸۳	همه قرآن در سورة حمد خلاصه شده است
۲۸۶	ارزنده ترین اشیا در گنجینه های عرش
۲۸۶	تقسیم بندی سورة حمد

۲۸۹	تفسیر سورة بقره
-----	-----------------

۲۹۱	﴿الم﴾
۲۹۱	پژوهشی درباره حروف مقطعه
۲۹۲	روایات حروف مقطعه
۳۰۳	چند حدیث در معانی حروف مقطعه
۳۱۰	حقایق اسماء الله در حروف مقطعه
۳۱۸	تقسیم بندی اسماء خداوندی

۳۲۰	﴿ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين﴾
۳۲۰	حقیقت و ربط کتاب و متّین
۳۲۴	معنای رَبّ
۳۲۵	معنای هدايت و بیان مصداق واقعی متّیان
۳۲۸	متّین

۳۳۱	﴿الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و ممّا رزقناهم ينفقون﴾
۳۳۱	درباره ایمان و غیب
۳۳۳	اقسام ایمان
۳۳۹	غیب همان امام غایب عجل الله فرجه الشریف است
۳۴۱	برپایی نماز
۳۴۳	معنای رزق و انفاق

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ ... ۳۴۶
 آخرت و یقین به آخرت ۳۴۶

﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ۳۴۸
 هدایت و رستگاری ۳۴۸
 نهج البلاغه و اهداف تقوا ۳۵۰
 هدایت اختصاصی متقیان ۳۵۴

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ۳۵۵
 معنای کفر و اقسام آن ۳۵۵
 معنای انذار ۳۶۲

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ۳۶۳
 درباره ختم و غشاوه ۳۶۳
 رأی جبریان درباره ختم ۳۶۶
 پاسخ ادعای جبریان و بیان حقیقت مهر زدن بر دل ها ۳۶۶
 مهر زدن و پرده افکندن از مراتب عقوبت است ۳۷۱
 درجه بندی حجاب های درونی ۳۷۳
 معنای عذاب و اقسام آن ۳۷۵

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ۳۷۸
 پژوهشی درباره نفاق و منافقان ۳۷۸
 نفاق از کفر بدتر است ۳۸۰
 بیان حقیقت نفاق ۳۸۱
 ریا نوعی نفاق است ۳۸۲
 تناسب آیات ۳۸۳

- ۳۸۴ ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾
 ۳۸۴ فریبکاری با خدا و مؤمنان و آثار آن
 ۳۸۴ معنای خدعه
 ۳۸۵ معنای مخادعه خداوند
 ۳۸۷ ریاکار با خداوند فریبکاری دارد
 ۳۸۹ ریشه نیرنگ و نفاق اولی و دومی
 ۳۹۰ نیرنگ به فریبکار باز می‌گردد
 ۳۹۱ نسبت فریب به خداوند
 ۳۹۲ خدعه گر به مؤمنان آسیبی نمی‌رساند
- ۳۹۴ ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾
 ۳۹۴ علل و آثار دل‌های بیمار منافقان
 ۳۹۸ معنای قلب
 ۳۹۹ حقیقت معنای مرض
 ۴۰۰ بیماری‌ها و آسیب‌های قلب
 ۴۰۵ معنای الیم و توصیف عذاب به آن
 ۴۰۶ مراتب زشتی دروغ
 ۴۰۸ پژوهشی درباره فساد و پاسخ منافقان
- ۴۰۸ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾
 ۴۰۸ فساد چیست؟
 ۴۱۰ چگونگی فساد کردن منافقان
 ۴۱۰ نرود میخ آهنین بر سنگ

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامَنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا

- ۴۱۲ ءامن السفهاء ألا إنهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون
تأکید فسادگری منافقان
۴۱۲ پژوهشی دربارهٔ ایمان و ناس و سفاهت
۴۱۴ مقصود از ناس (=مردم) کیانند؟
۴۱۵ معنای سفاهت و سفيهان واقعی
۴۱۷

- «وإذا لقوا الذين ءامنوا قالوا ءامنا وإذا خلوا
إلى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزءون»
۴۲۱ ملاقات و گفتگوی منافقان با مؤمنان
۴۲۱ شأن نزول آیه
۴۲۵ نگرشی به معنای لقاء و خلوا...
۴۲۵

- «الله يستهزئ بهم و يمدهم في طغيانهم يعمهون»
۴۲۸ استهزاء؛ مهلت و مدّت خدا به منافقان
۴۲۸ حقیقت استهزای خداوند
۴۳۱ معانی مدّ و طغيان و عمه
۴۳۳ حقیقت مهلت خداوند به منافقان
۴۳۴ نسبت طغيان به منافقان
۴۳۶

- «أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما
ربحت تجارتهم و ما كانوا مهتدين»
۴۳۷ ضلالت و هدایت و داد و ستد زیانبار منافقان
۴۳۷ چگونگی خریدن گمراهی به هدایت
۴۳۷ سود و زیان چه موقع نمایان می شود؟
۴۳۸

«مثلهم كمثل الذي استوقد ناراً فلما أضاءت ما حوله

- ۴۳۹ ذهب الله بنورهم و تركهم في ظلمات لا يبصرون ﴿
- ۴۳۹ تشبیه وضعیت منافقان
- ۴۴۱ معنای اضاءه
- ۴۴۲ تشبیه منافقان به آتش افروزان
- ۴۴۳ تطبیق آیه بر وضعیت منافقین
- ۴۴۴ شباهت هایی بین آتش و دین
- ۴۴۶ آثار نور و ظلمت در دنیا و آخرت
- ۴۴۷ روایاتی در تفسیر آیه
- ۴۵۲ ﴿صم بکم عمی فهم لا يرجعون﴾
- ۴۵۲ معنای کری و گوری و لالی و ظهور آن در دنیا
- ﴿أو كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق يجعلون اصابعهم
- ۴۵۴ في اذانهم من الصواعق حذر الموت والله محيط بالكافرين﴾
- ۴۵۴ تشبیه دیگر در وضعیت منافقان
- (يكاد البرق يخطف ابصارهم كلما اضاء لهم مشوا فيه وإذا اظلم عليهم قاموا و
- ۴۵۶ لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم ان الله على كل شيء قدير)
- ۴۵۶ حقیقت رعد و برق و چگونگی تکوین آنها
- ۴۵۹ صاعقه چیست؟
- ۴۵۹ معنای احاطه خداوند
- ۴۶۰ وجوه تشبیه منافقان به باران زدگان
- ۴۶۱ تشبیه حق به باران
- ۴۶۴ بررسی واژه یخطف و بیان قدرت خدا
- ۴۶۵ ایمان هنگام رفاه و کفر در وقت سختی!
- ۴۶۹ حقیقت شیء و مصادیق آن
- ۴۷۱ بیان قدرت خدا

۴۷۳	تعبیر بعضی خواب‌ها
۴۵۷	﴿يا أيها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم و الذين من قبلكم لعلكم تتقون﴾
۴۷۵	ندای بندگان
۴۷۶	حقیقت ندای خداوند
۴۷۹	ربوبیت خدا سبب پرستش است
۴۸۱	معنای خلق
۴۸۶	مخلوقات قبلی
۴۸۷	شاید در کلام خداوند

	﴿الذي جعل لكم الأرض فراشا و السماء بناء و أنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله أندادا و أنتم تعلمون﴾
۴۹۱	واژه‌های ارض و فراش و برخی ویژگی‌های زمین
۴۹۱	روایت مفضل در آفرینش زمین
۴۹۳	بنای آسمان
۴۹۷	

۴۹۹	فهرست مطالب
-----	-------------

برخی از منشورات کتابخانه عمومی آیه‌الله نجفی

ایران اصفهان، مسجدنور بازار